

## تزهایی درباره ماتریالیسم پراتیک

### ۱

آنچه که ماتریالیسم مارکس را از ماتریالیسم فوئرباخ، برونو بائر و اشتیئر جدا می کند، عمل مشخص انقلابی است که علیه وضعیت موجود انجام می دهد. بدین ترتیب این مارکس است که برای اولین بار ماتریالیسم را از "بلاد مقدس فلسفه" بیرون می کشد و آن را به امری واقعی و مربوط به زندگی اجتماعی انسان ها مبدل می سازد. برای مارکس ماتریالیست یا به عبارت دیگر ماتریالیسم مارکسی رقیبی دیرین در برابر ایده آلیسم نیست که فلاسفه محترم ماتریالیست با ادله کافی در طول تاریخ کمر به قتلش بسته بودند. و حتی ماتریالیسم مارکس خود را از جنس رقیب نمی بیند تا ردی در برابر آن بگذارد. به این معنا ماتریالیسم خود را مجموعه ای از نظریات داهیانه و حکیمانه؛ جهان پیرامونی نمی بیند، بلکه نتیجه معین عمل انسانی اجتماعی است که بر می آید.

### ۲

بنا بر این ماتریالیسم مارکس بر خلاف ماتریالیست های پیشین -که مارکس آن ها را ماتریالیست مکانیکی می نامد- ماده را ادراک حسی ذهن از جهان پیرامونی نمی بیند، بلکه مارکس شیئیت را به عنوان فعالیت حسی انسان و نتیجتاً فعالیتی پراتیک که توسط انسانها در جامعه موجود است، می بیند. یعنی مارکس ادراکات حسی را نتیجه یک عمل انسانی می داند که در برابر ماده -که بصورت ایژکتیو- موجود است، انجام می گیرد.

## ۳

”تزه‌های مارکس درباره فوئر باخ“ که به جرات می‌توان آن را ”مانیسمف ماتریالیسم پراتیک“ نامید با جامعیت و فشرده‌گی تمام، خطوط عمده و سر خط‌های دیدگاه مارکسی را نسبت به ماتریالیسم نشان می‌دهد. ”تزه‌های مارکس درباره فوئر باخ“ صرفاً بیان اشکالات و نواقص و نارسایی‌های ماتریالیسم فوئر باخی نیست، بلکه در این اثر مارکس متدولوژی خود را در مورد ماتریالیسم و نقش انسان‌ها در تغییر جهان (چیزی که مارکس آن را مسئله اصلی می‌بیند) توضیح می‌دهد.

## ۴

آکادمی‌های بورژوازی و شبه مارکسیست‌های مشخص که از صمیم قلب به مارکس احترام می‌گذارند، همواره این خطای معصومانه را مرتکب شده‌اند که بیشتر دوست دارند مارکس را صرفاً ”کاشف ارزش اضافه“، ”یک فیلسوف بزرگ“ و ”اقتصاد دان“ معرفی کنند. اما مستقل از تمامی این القاب تئوریک که پشت بند نام مارکس می‌آورند، هدفی طبقاتی در مخدوش کردن جوهره پراتیکی مارکسیسم دارند. متد پراتیکی انقلابی مارکس تنها در جنبه فلسفی مارکسیسم باقی نمی‌ماند، بلکه این شیوه تحلیلی در تمامی زمینه‌های مارکسیسم جریان دارد. عینکی است که بر چشم مارکسیسم زده شده و از آن طریق به تحلیل قضایا می‌رود. حتی در مبحث ”نقد اقتصاد سیاسی“ مارکس این روش را بکار می‌بندد. در کاپیتال است که مارکس هر جا از بیان شیوه تولیدی موجود صحبت می‌کند، در جوهره اش و در بنیادش میل به تغییر این وضعیت موج می‌زند. برای او مارکسیسم صرفاً بیان فرمول‌های زیرکانه جهان سرمایه داری نیست، بلکه نقد عملی آن است. مارکس برای معلومات عمومی و ابراز فضل مناسبات سرمایه داری را بیان نمی‌کند، بلکه بیش از آن که به بیان وضعیت موجود بپردازد، راه حل واقعی و عملی از میان بردن مناسبات امروزی را بیان می‌کند.

## ۵

” کمونیست‌ها عار دارند که اهداف و مقاصد خویش را پنهان سازند، آن‌ها آشکارا

اعلام می‌دارند که تنها با سرنگون ساختن همه نظام اجتماعی موجود، وصول به

اهدافشان ممکن است.“ مانیسمف کمونیست

با ذکر این جمله کوتاه از مانیسمف کمونیست می‌خواهم مرزبندی‌های اساسی که مارکس وانگلس در زمان خود با دیگر سوسیالیسم‌های بورژوازی بیان می‌کند را توضیح دهم. مارکس قبل از بیان جمله فوق ابتدائاً به توصیف پایگاه طبقاتی و منافع معین طبقاتی که دیگر سوسیالیسم‌های زمان خود نمایندگی می‌کردند، می‌پردازد. مارکس تماماً سوسیالیسم‌های زمان خود را نقد می‌کند و

سوسیالیسم طبقه کارگر (کمونیسم کارگران) را به عنوان آلترناتیو قرار می دهد. بنابراین آنچه‌ی که به عنوان آلترناتیو طبقه کارگر قرار می گیرد نقد پراتیک شاخه های مختلف سوسیالیسم های غیر کارگری است.

## ۶

هیچ چیز همچون تلاش برای نفی مناسبات موجود، فلسفه کمونیسم کارگری را توضیح نمیدهد. پس این فلسفه آکادمیک متشکل از عبارات صرف نیست. بلکه پراتیک است، ماتریالیستی است و ماتریالیسم پراتیک است. بنابر این باید این نکته را افزود که ماتریالیسم پراتیک نه تنها جوهره پراتیک کمونیسم کارگری را نشان می دهد بلکه باید گفت نام دیگری برای کمونیسم کارگری است.

## ۷

سنت های تاکنونی برای نیروی پراتیک انسان های متشکل محلی از اعراب قائل نمی شدند. روی به آسمان می کردند و از خدای تاریخ طلب مهیا نمودن شرایط رشد و تکامل نیروهای تولیدی را می کردند. کمونیسم کارگری از روی زمینی که پایش را آنجا نهاده است به زمین نگاه می کند و در اراده متشکل انسانها را تا حد تعیین کننده ای به ابزاری برای واژگونی همین زمین تبدیل می کند.

## ۸

و همین ماتریالیسم پراتیک و مشخصا وجه پراتیکی آن است که کمونیسم کارگری را از کلمه "آزادی" فراتر می برد و "رهایی" را جایگزین آن می کند. برای کمونیسم کارگری رهایی انسانها نه در رسیدن به نوع متعالی اندیشه است، بلکه در تصاحب کارخانه ها و ماشین های عظیم بخار توسط تولید کنندگان زندگی است. و این رهایی بدون عمل مستقیم انسان ها قابل دسترسی نیست. کمونیسم کارگری در برابر تعبیر لیبرالی آزادی که آن را در آزادی انتخاب بین گزینه های موجود خلاصه می کند، مفهوم مارکسیستی رهایی را دارد که انسان را از شر گزینه های ارائه شده توسط بورژوازی خلاص می کند. برای کمونیسم کارگری آزادی در انتخاب مذاهب مهم نیست، رهایی از مذهب شرط است. این که چه کسی و با چه درصدی از سود قرار است کارگران را استثمار کند مهم نیست، رهایی از استثمار، شرط رهایی واقعی انسان هاست.